

مقدمه کوشندگان

اهمیت و ارزش تاریخ‌های محلی در مطالعه و بررسی جریان‌های تاریخی بر کسی پوشیده نیست، زیرا مسائل تاریخی را، از جمله در زمینه‌های تاریخ اجتماعی و فرهنگی، با جزئیات بیشتری نشان می‌دهد. در این میان تواریخ خراسان در شهرها و ولایات عمده آن همچون هرات، نیشابور، مرو و بلخ با توجه به شاخصیت آن‌ها، در جریان حیات اجتماعی و فرهنگی ایرانیان، از جایگاه خاصی برخوردارند. در این زمینه تواریخ شهر معتبر و پرآوازه هرات بخش قابل ملاحظه‌ای از تواریخ خراسان را به خود اختصاص داده است.

گذری بر پیشینه تاریخ‌نگاری هرات از آغاز تا پایان سده نهم هجری

با توجه به قراین و شواهد موجود، دست کم دوازده تألیف در مورد تاریخ هرات از سده چهارم تا پایان سده نهم هجری به رشته تحریر در آمده یا به آن نسبت داده شده است. حاجی خلیفه در کشف الظنون عن اسامی الکتاب و الفنون (جزء اول، ص ۲۸۰) هفت نفر از کسانی را که صاحب تاریخ هرات بوده‌اند، به شرح زیر بر می‌شمرد:

۱. تاریخ ابی اسحاق احمد بن محمد بن یونس الهروی البزاز الحافظ (د: ۳۲۹هـ).
۲. تاریخ ابی اسحاق احمد بن محمد بن یاسین الهروی الحدادی (د: ۳۳۴هـ).
۳. تاریخ ابی روح عیسی الهروی (د: ۵۴۴هـ).
۴. ابونصر عبدالرحمن بن عبدالجبار القیسی الحافظ.
۵. تاریخ شیخ ثقة‌الدین عبدالرحمن فامی (د: ۵۴۶هـ).
۶. نورالدین عبدالرحمن بن احمد جامی (د: ۸۹۸هـ).
۷. معین‌الدین محمد اسفزاری کاتب زمچی (تألیف: ۸۹۷هـ).

حاجی خلیفه در این فهرست شماری از دیگر تألیفات در باب تاریخ هرات را از قلم انداخته است، چنان‌که اثر مشهوری چون تاریخ‌نامه هرات تألیف سیفی هروی از نظر وی به دور مانده است. آثار دیگری چون مثنوی سام‌نامه از مؤلف اخیر، که مفقود شده، تاریخ ولایة هرات از ابو عبید مؤدب، منظومه کرت‌نامه از

ربیع فوشنجی، مرصد الاقبالی السلطانیه و مرصد الآمال الخاقانیه، از سید اصیل الدین عبدالله واعظ هروی و خاتمه خلاصه الاخبار فی احوال الاخیار از خواندمیر از دیگر آثاری هستند که در تاریخ هرات و یا شرح احوال رجال و مزارات آن به رشته تحریر در آمده است و از فهرست حاجی خلیفه افتاده و یا در آن منظور نشده‌اند.

از طرف دیگر انتساب اثری در تاریخ هرات به نورالدین عبدالرحمن جامی در فهرست حاجی خلیفه - که در جای دیگری بدان اشاره نشده است - جای تأمل دارد. حاجی خلیفه در فهرست خود مرتکب سهوهای دیگری نیز شده است. وی معین الدین محمد زمچی اسفزاری مؤلف روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات را به اشتباه معین الدین محمد اسفراینی کاتب زیجی معرفی کرده است. او همچنین ثقة الدین عبدالرحمن فامی را نخستین مصنف تاریخ هرات یاد کرده، در حالی که فامی مذکور از رجال سده‌های پنجم و ششم هجری بوده و پیش از وی در خلال سده چهارم هجری نسبت بدین امر اقدام شده است. همچنین با توجه به آن که تذکره نویسانی چون شمس الدین محمد ذهبی از شیخ فامی با عنوان دقیق «ابونصر» (ابوالنضر) ثقة الدین عبدالرحمن بن عبدالجبار بن عثمان بن منصور الفامی الحافظ الهروی» یاد کرده‌اند^۱، این احتمال قویاً مطرح می‌شود که ابی نصر عبدالرحمن بن عبدالجبار القیسی الحافظ و شیخ ثقة الدین عبدالرحمن فامی، که حاجی خلیفه آنان را جداگانه معرفی می‌کند در واقع یک تن باشند. از دیگر نکات قابل تأمل در فهرست حاجی خلیفه تاریخ ۲۳۴ هجری است که به عنوان تاریخ وفات ابی اسحاق احمد بن محمد یونس الهروی البرز الحافظ قلمداد شده است. حال آن‌که تألیف تاریخی برای یکی از ولایات خراسان چون هرات در روزگاری که هنوز تواریخ عمومی اسلام چون تاریخ یعقوبی، اخبار الطوال دینوری و تاریخ طبری و نیز تواریخ عمومی خراسان چون تاریخ ولاة خراسان تألیف سلامی، تدوین نشده بودند بسیار غریب می‌نماید.

ذهبی، تاریخ وفات ابواسحاق هروی بزاز را ۳۲۹ هجری ذکر کرده است^۲. بنا بر این تاریخ هرات وی باید در حدود اوائل سده چهارم هجری به رشته تحریر در آمده باشد. حاجی خلیفه از ابی روح عیسی هروی به عنوان یکی دیگر از صاحبان تاریخ هرات یاد می‌کند. احتمالاً مقصود وی حافظ الدین ابوروح ساعدی بزاز هروی صوفی (۶۱۸-۵۲۲ هجری) است^۳، زیرا ذهبی در میان علمای هرات در سده ششم از کس دیگری با کنیه «ابوروح» جز شخص اخیر اسمی به میان نمی‌آورد. در صورتی که این فرض صحیح باشد، تاریخ ۵۴۴ هجری که حاجی خلیفه به عنوان تاریخ وفات وی ذکر کرده نیز نادرست است.

۱. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر الاعلام، ج ۳۴، ص ۲۴۵.

۲. تاریخ الاسلام، ج ۲۱، ص ۲۵۵.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۴۴، ص ۳۶۸-۳۶۶.

از میان آثاری که حاجی خلیفه بر می‌شمرد، تنها روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات تألیف زمیچی اسفزاری موجود است. اما از دیگر آثار نشانه‌ای در دست نیست. اما با توجه به اشارات و استنادهایی که به برخی از آنها شده، نسبت به وجود آنها در گذشته اطمینان داریم. چنان‌که سیفی هروی در اوایل سده هشتم هجری و اسفزاری در اواخر سده نهم هجری به کرات به تاریخ هرات شیخ ثقة‌الدین عبدالرحمن فامی استناد کرده‌اند، و این به روشنی نشان می‌دهد که این کتاب دست کم تا اواخر سده نهم موجود بوده است.

علاوه بر آثار سیفی و اسفزاری، تذکره‌های محدثین و کتب و فیات نیز اشاراتی به برخی تواریخ هرات و مصنفان آنها دارند. از جمله تاج‌الدین شبکی (د: ۷۷۱هـ) که در طبقات الشافعیه الکبری (ج ۲، ص ۲۹۵) به تاریخ هرات احمد بن محمد بن یاسین الهروی اشاره می‌کند. او همچنین به دفعات از تاریخ هرات عبدالرحمن فامی یاد می‌کند. شمس‌الدین ذهبی (د: ۷۴۸هـ) نیز در تاریخ الاسلام (ج ۲۱، ص ۲۵۵) به جمع‌آوری تاریخ هرات توسط ابواسحاق هروی بزاز، ابواسحاق هروی حدادی (ج ۲۲، ص ۱۰۰) و عبدالرحمن فامی (ج ۳۴، ص ۲۴۶) اشاره می‌کند، اما بنا بر قول وی تاریخ هرات فامی ظاهراً ناتمام بوده است.

به نظر می‌رسد فامی هروی دیگری علاوه بر شیخ عبدالرحمن فامی سابق الذکر، صاحب تاریخ هرات بوده است. این نکته از آنجا بر می‌آید که سیفی هروی در تاریخ‌نامه هرات (ص ۱۷۷) و خواندمیر در حبیب‌السیر (ج ۳، ص ۳۶۷ و ۳۶۸) از مولانا شهاب‌الدین عبدالله فامی نام می‌برند که صاحب تاریخ قدیم هرات بوده و اشعاری از وی در مدح عزالدین عمر مرغنی، برادر تاج‌الدین عثمان مرغنی جد ملک شمس‌الدین کرت نخستین امیر آل کرت در هرات نقل می‌کنند. با توجه به اختلافی که در نام فامی اخیراً با شیخ عبدالرحمن فامی مشاهده می‌شود و نیز با در نظر گرفتن این‌که ممدوح وی عزالدین عمر مرغنی از بزرگان و صاحب منصبان هرات در عهد امارت سلطان غیاث‌الدین محمد غوری (د: ۵۹۹هـ) در نیمه دوم سده ششم هجری بوده، حال آن‌که شیخ عبدالرحمن فامی به سال ۵۴۶هـ در گذشته است، نمی‌توان قائل به سهو مؤلفان در ضبط درست نام یک شخص شد. بنابراین ظاهراً با دو فامی صاحب تاریخ هرات روبه‌رو هستیم. یکی در نیمه نخست سده ششم و دیگری در نیمه دوم. اسفزاری نیز در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات اشعار فامی را در مدح عزالدین مرغنی آورده است، اما آنرا به شیخ ثقة‌الدین فامی لقب شیخ عبدالرحمن فامی نسبت می‌دهد^۱. اما از آنجا که مطلب مذکور را از تاریخ آل کرت (تاریخ‌نامه هرات سیفی) نقل کرده باید در ثبت صحیح نام شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی دچار سهوی

۱. روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۴۰۳ و ۴۰۴.

شده و آنرا به شیخ عبدالرحمن فامی منتسب ساخته باشد. به هر حال آنچه واضح است این است که شیخ عبدالرحمن فامی و تاریخ هرات او از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار بوده و توجه و استناد بیشتری بدان می شده است.

نسخه حاضر

نسخه خطی کهنی که چاپ عکسی آن پیش روی خوانندگان گرامی قرار دارد، نخستین بار توسط دکتر وحید ذوالفقاری پزشکی فرهیخته و فرهنگ دوست یزدی در یکی از عتیقه‌فروشی‌های خیابان مسجد جامع یزد ملاحظه شده و به اشاره ایشان، دکتر محمد حسن میر حسینی که استادیار رشته تاریخ در دانشگاه یزد می‌باشند آن را ابتیاع نموده و اکنون در تملک ایشان است. این اثر یکی از تواریخ شهر باستانی هرات است که در نیمه نخست سده ششم هجری به رشته تحریر درآمده است.

از آنجا که ابتدا و انتهای نسخه افتادگی دارد، در نگاه نخست، عنوان دقیق کتاب و مؤلف آن روشن نمی‌گردد، اما با توجه به آنکه موضوع کتاب، پیشینه شهر هرات در خراسان است از این رو می‌توان آنرا تاریخ هرات نامید.

تاریخ تألیف کتاب

تألیف کتاب در نیمه نخست سده ششم صورت پذیرفته است، زیرا در صفحه نخست از اوراق موجود نسخه، مؤلف پس از نام بردن از دودمان‌های سامانی، سیمجوری و محمودی (غزنوی)، از سلجوقیان یاد کرده، آرزوی دوام دولت ایشان را می‌کند. از سوی دیگر مؤلف در خلال باب پنجم کتاب - در ذکر حوادث نادر هرات - به سال ۵۲۱ هـ اشاره می‌کند (ص ۱۲۵). در جای دیگر ضمن ذکر نام سلطان سنجر سلجوقی (۵۵۲-۵۱۱ هـ)، دوام عمر او را طلب می‌کند (ص ۱۳۳). بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که کتاب حاضر در خلال نیمه نخست سده ششم هجری و میان سال‌های ۵۲۱ تا پیش از وفات سلطان سنجر (۵۵۲ هـ) نگاشته شده و از این حیث قدیم‌ترین تاریخ موجود و در دسترس از هرات است.

محتوا و فواید کتاب

آن چنانکه از فحوای اجزای باقی‌مانده اثر به دست می‌آید، این نسخه، احتمالاً تاریخ هرات را از آغاز بنای شهر هرات تا روزگار سلطان سنجر سلجوقی دارا بوده است. با توجه به آنکه در میان عناوین کتاب دو باب پنجم «در حادثه‌های نادر که به هرات بوده است» (ص ۱۱۵) و باب ششم «در ذکر شرف و

فضیلت هرات» (ص ۱۳۶)، به چشم می‌خورند، روشن است که کتاب، شامل ابواب مختلفی بوده و هر باب شامل موضوع خاصی از مسائل و جریانات هرات بوده است. با این حساب نسخه حاضر از میانه باب چهارم تا میانه باب ششم متن کتاب اصلی است مابقی را باید از سقطات آن منظور داشت.

مطالب بخش باقی مانده از باب چهارم - که آغاز نسخه است - سراسر مشحون از ذکر زمامداران خراسان از خاندان مهلب پسر ابوصفیه و دیگر زمامداران اموی در خراسان تا روزگار سلطنت سلطان محمود غزنوی (د: ۴۲۱ هـ) است. از این رو باب چهارم کتاب را می‌توان باب ذکر احوال حکام و والیان خراسان و شهر هرات نامید. در این باب حکمرانان خراسان اعم از والیان اموی و عباسی، امرای طاهری، لیشی (صقاری)، سامانی، سیمجوری و محمودی (غزنوی) به ترتیب حوادث عمده ایام امارت ایشان ذکر شده است. باب پنجم و ششم نیز، همان‌طور که پیش‌تر گذشت، به ترتیب حاوی حوادث نادر هرات و فضایل آن است و باب ششم - که جزء آخر نسخه موجود است - در میانه توصیف حکایتی از حصار شمیران هرات در دوران زمامداری فضل بن یحیی برمکی بر خراسان به عهد خلافت هارون الرشید عباسی (د: ۱۹۳ هـ) به سر می‌رسد.

با توجه به تصریح مؤلف در صفحات ۴۳ و ۶۷ که طی آن‌ها به ترتیب وعده ذکر احوال و اخبار طاهریان و الیاس بن اسد بن سامان خداه را داده و آن‌ها را به باب بیوتات و یا خاندان‌ها محوّل کرده، معلوم است که کتاب علاوه بر باب چهارم که به توصیف زمامداران خراسان اختصاص داشته، احتمالاً دارای باب مستقل دیگری در شرح احوال خاندان‌های بزرگ و رجال آن‌ها در هرات بوده است که متأسفانه جزء اوراق ساقط شده است.

با مقایسه ابواب موجود این نسخه با دیگر تواریخ هرات، به خصوص در نظر گرفتن روضه‌های روضات الجنّات اسفزاری می‌توان حدس زد که اسباب و عوامل بنای شهر هرات، توصیف محلات شهر و نیز قصبات و قرای تابعه آن از دیگر ابواب این اثر بوده است، زیرا تأثیرپذیری تواریخ مؤخر هرات چون اثر اسفزاری از تواریخ مقدم آن چون این کتاب و آثار مشابه آن انکارناپذیر است. همچنین با توجه به استناد تذکره‌ها و کتب و فیات چون تاریخ الاسلام ذهبی و طبقات الشافعیه سبکی در شرح احوال بزرگان هرات به تواریخ هرات، بسیار منطقی می‌نماید که ابواب یا طبقاتی از کتاب به ذکر اخبار علمای هرات اختصاص داشته است؛ به‌ویژه آن‌که می‌دانیم تاریخ‌نگاران تواریخ محلی از جمله خراسان - که تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری و تاریخ بیهق ابن فندق نمونه‌های برجسته‌ای از آن هستند - اهتمام ویژه‌ای نسبت بدین امر داشته‌اند.

نسخه حاضر به‌رغم افتادگی‌های زیادی که دارد، مملو از فواید تاریخی است. از جمله باب پنجم کتاب با عنوان «در حادثه‌های نادر که به هرات بوده است»، و خوشبختانه تنها باب کامل آن است. این

باب به‌رغم اختصار از حیث مطالعات تاریخ اجتماعی و اقتصادی و جغرافیای تاریخی از ارزش فراوانی برخوردار است. در این باب به شرح حکایاتی جالب و شگفت‌انگیز در تاریخ سوانح هرات، همچون شیوع قحطی و خشکسالی، برخوردهای اقشار و مذاهب، فعالیت‌های اسماعیلیه، برخی اجحافات حکومتی و بروز اعتراضات و شورش‌های عمومی پرداخته می‌شود و در خلال آن جزئیات نسبتاً زیادی از حوادث تاریخی شهر هرات و توابع و اجزای آن چون مسجد جامع و بازار شهر، به‌خصوص در روزگار سلجوقیان و ایام زندگانی مؤلف، با ذکر تاریخ دقیق آن‌ها بیان می‌شود.

در باب ششم به ذکر و توصیف احادیث و روایاتی پرداخته می‌شود که دلالت بر فضیلت و برتری خراسان به‌خصوص شهر هرات و اهالی آن بر دیگر ولایات دارد. مطالب این باب در تاریخ‌نامه هرات سیفی و روضات الجنّات اسفزاری نیز منعکس شده است. مؤلف نخست به ذکر فضایل خراسان به‌طور عام و سپس ذکر شرافت هرات به‌طور خاص می‌پردازد، به‌گونه‌ای که بر حسب این روایات، هرات، «شاه خراسان» قلمداد شده است. مطالب این باب چنان اغراق‌آمیز و در عین حال دلنشین است که مؤلف، خود، صحت آن‌ها و روایانشان را محلّ گفت‌وگو و چون و چرا می‌داند. (ص ۱۴۸ و ۱۵۶).

منابع کتاب

خوشبختانه مؤلف برخی منابع مورد استفاده خویش را معرفی کرده است و این خود بر سندیّت و اعتبار اثر می‌افزاید. وی علاوه بر این که در جای جای کتاب روایان و ناقلان مطالب و حکایات خویش و سلسله روایان آن‌ها را معرفی می‌کند، پاره‌ای از کتاب‌ها و منابع مکتوب خود را نیز نام می‌برد. اغانی ابوالفرج اصفهانی (ص ۲۲)، تاریخ ولاة خراسان تألیف سلّامی (ص ۳۱)، کتاب الرّؤسا و الاجله تألیف ابوالحسین بن فارس (ص ۳۶)، تاریخ نیشابور تألیف حاکم ابوعبدالله حافظ (ص ۴۳)، از جمله آثاری هستند که وی در تألیف خود از آن‌ها بهره برده و نامشان را آورده است.

از نکات قابل توجه در مورد منابع این کتاب آن است که مؤلف در خلال شرح فضایل خراسان و شهر هرات، در باب ششم، از کتابی به نام ذکر مفاخر خراسان یاد می‌کند که آن را در دست داشته و مؤلف آن ناشناخته بوده است (ص ۱۴۰). او سپس مطالبی از آن را در فضایل خراسان نقل می‌کند. این مسئله که حتی در سده ششم هجری کتابی در موضوع خراسان از مؤلفی گمنام وجود داشته در خور تأمل است و حکایت از اهتمام فراوان و سابقه طولانی‌ای دارد که خراسانیان در ثبت و ضبط تاریخ و مفاخر خویش داشته‌اند، تا بدان جا که در این میان آثاری نیز فاقد هویت مؤلف بوده‌اند.

نام کتاب و مؤلف آن

به‌رغم آن‌که صاحبان برخی تواریخ گمشده هرات از جمله تواریخ سده ششم هجری را می‌شناسیم، لیکن

در نگاه اول انتساب این اثر به یکی از آن‌ها دشوار می‌نماید. طبیعی است که با توجه به شواهد موجود پیش‌گفته در این اثر، مؤلف آن را باید در میان رجال هروی سده ششم هجری جست. این الزام به‌رغم آن است که در کمال شگفتی ابن فندق در تاریخ بیهق، آن‌جا که به ذکر تواریخ شهرها و ولایات می‌پردازد، تنها به ذکر نام ابی اسحاق احمد بن محمد بن یونس البزاز و ابی اسحاق احمد بن محمد بن یاسین (سعید) الحداد به عنوان صاحبان تاریخ هرات بسنده می‌کند^۱، در حالی که با توجه به حیات این دو در سده چهارم هجری انتساب اثر حاضر به آن‌ها قطعاً منتفی است. احتمالاً با توجه به فاصله زمانی اندک میان تاریخ تألیف تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی در نیمه نخست سده ششم با تاریخ تألیف تاریخ بیهق ابن فندق در اوائل نیمه دوم سده ششم وی از وجود اثر اخیر مطلع نبوده است.

همان‌طور که پیش از این گذشت بر اساس تصریحات و ارجاعات منابع، دست‌کم سه کس از هروی‌ان در سده ششم هجری، صاحب تاریخ هرات معرفی شده‌اند. نخست، شیخ ثقة‌الدین عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی؛ دوم، ابوروح هروی و سوم، شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی. پیش از این استدلال کردیم که شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی، که بر اساس گزارش سیفی هروی و خواندمیر، مداح عزالدین عمر مرغنی از بزرگان هرات در ایام امارت سلطان غیاث‌الدین محمد غوری در نیمه دوم سده ششم هجری و پس از انقضای دوران سلطنت سلطان سنجر سلجوقی بوده، نمی‌تواند مؤلف اثر حاضر باشد. بنا بر این باید میان شیخ عبدالرحمن فامی و ابوروح هروی به قضاوت نشست.

وجود پاره‌ای شواهد و قراین در نگاه نخست انتساب این اثر را به شیخ عبدالرحمن فامی در معرض تردید قرار می‌دهد، زیرا وی که در شمار علما و محدثان سده ششم بوده، اثرش در تاریخ هرات از جمله منابع مورد توجه تذکره‌نویسان و مؤلفان و فیات در شرح احوال و تاریخ وفات علما و محدثان خراسان، به‌ویژه ربع هرات، بوده و از این رو آثاری چون معجم‌الادباء یا قوت حموی، تاریخ الاسلام ذهبی و طبقات الشافعیه سبکی به تاریخ هرات وی استناد کرده‌اند. حال آن‌که آثار نامبرده به عربی است و استناد مؤلفان مزبور به کتابی فارسی نامانوس و غریب می‌نماید و خواه و ناخواه احتمال عربی بودن تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی به ذهن متبادر می‌شود. جالب است که حتی تاج‌الدین سبکی در ضمن ذکر مناقب سلطان محمود غزنوی، داستان قتل تاهرتی از داعیان و رسولان اسماعیلی فاطمیان مصر به امر سلطان محمود را به نقل از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی، که وی را محدثی از اقران ابن سمعانی یاد می‌کند، ذکر کرده است^۲. این خود احتمال عربی بودن تصنیف شیخ فامی را تقویت می‌کند.

۱. تاریخ بیهق، ص ۲۱.

۲. طبقات الشافعیه الکبری، ج ۵، ص ۳۱۹ و ۳۲۰.

اما دیگر تواریخ موجود هرات به ویژه روضات الجنّات اسفزاری - که آثاری فارسی هستند - نیز به کرات در پاره‌ای مسائل چون اسباب بنای شهر هرات، فضایل و وقایع بزرگ و نادر هرات، توصیف آبادی‌ها و توابع آن و مبحث حکام و عاملان شهر مزبور به تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی استناد کرده‌اند. از جمله می‌توان مطالبی که سیفی هروی و اسفزاری در باب فضایل هرات نقل کرده‌اند، اشاره کرد که در باب ششم نسخه حاضر مندرج است. سیفی هروی در ذکر دوم تاریخ‌نامه هرات، بدون اشاره‌ای به نام شیخ عبدالرحمن فامی، صورت عربی برخی از روایات فضایل هرات را همراه با ترجمه فارسی آن‌ها ذکر کرده است. اما اسفزاری روایت مزبور را به نقل از شیخ عبدالرحمن فامی در روضه سیم روضات الجنّات نوشته که به لحاظ محتوا شباهت بسیار زیادی با مطالب باب ششم نسخه حاضر دارد و جز پاره‌ای اختلافات جزئی و حذف و اضافات اندک به مانند آن است که از آن برداشت و رونویس شده است. در روضه یازدهم روضات الجنّات - که به ذکر حوادث هرات می‌پردازد و مطالب آن با باب پنجم این نسخه تقریباً یکسان است - همین وجه صادق است. به عنوان نمونه مقایسه اجمالی ذیل میان قسمتی از نسخه حاضر و روضات الجنّات اسفزاری که مربوط به باب فضائل هرات است ارائه می‌شود.

«نسخه حاضر»	«روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات»
<p>«چنین نوشت به نزدیک من الشیخ الحافظ الحسن بن احمد السمرقندی که ما را چنین روایت کرد امام احمد بن الحسین البیهقی الحافظ از حاکم ابو عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ البیع ... از ابوهریره رضی الله عنه که او گفت که چون این آیت منزل شد که «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ»، هر کس درین سخنی گفت که این‌ها کیانند. مهتر صلوات الله و سلامه علیه روی به سلمان کرد که ایشان گروهی‌اند که اگر دین و سنت را بر آسمان از ثریا معلق درآویخته بودند این مردمان بدان رسیدندی و قتیبه از عبدالعزیز بن محمد این حدیث نیز روایت می‌کند و اشارت مهتر به سلمان در وقت نزول این آیت و جمعی چنین می‌گویند که این اشارت به جمله فارسیان بود تا آخر خراسانیان و این را بیان هویدا و شرح روشن است که این آیت در حق ایشان است». [ص ۱۳۶ و ۱۳۷].</p>	<p>«شیخ مرحوم ثقة‌الدین عبدالرحمن الفامی رحمه الله در کتاب خود که به «تاریخ هرات» موسوم است چنین آورده به روایت امام احمد بن الحسین البیهقی به اسناد خود تا به ابوهریره رضی الله عنه که او گفت چون آیت کریمه «وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ»، نازل شد هر کس که در آن معنی سخن می‌گفت که آن‌ها کدام کسانند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم روی به سلمان فارسی کرد و فرمود این‌ها یعنی فارسیان گروهی‌اند که اگر دین و سنت بر آسمان از ثریا معلق آویخته بودی این مردمان بدان رسیدندی و قتیبه از عبدالعزیز ابن محمد نیز این حدیث در وقت نزول آیت و اشاره حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم به جانب سلمان روایت کرده است. و بعضی گفته‌اند که این اشاره به جمع فارسیان است تا نهایت خراسان و این بیانی است روشن و هویدا». [روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۸۷ و ۸۸].</p>

چنان‌که ملاحظه می‌شود، اسفزاری مطلب فوق را به روشنی از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی گرفته است. بنا بر این خواه ناخواه به این نتیجه‌گیری ترغیب می‌شویم که نویسنده همین مطلب در کتاب حاضر که گوید «چنین نوشت به نزدیک من...» احتمالاً کسی جز شیخ عبدالرحمن فامی نمی‌تواند باشد. خصوصاً زمانی که در نظر آوریم که شیخ حسن بن احمد سمرقندی (۴۹۱-۴۰۹هـ) از مشایخ و محدّثین سده پنجم هجری و صاحب کتاب بحر الاسانید فی صحاح المسانید و ساکن نیشابور^۱ از معاصران شیخ عبدالرحمن فامی بوده و راوی ماقبل او یعنی امام احمد بن حسین بیهقی (۴۵۸-۳۸۴هـ) از کبار اصحاب حاکم ابو عبدالله نیشابوری (۴۰۵-۳۲۱هـ) صاحب تاریخ نیشابور بوده است^۲. همچنین قابل توجه است که قاضی ابوالعلا صاعد بن سیار (د: ۴۹۵هـ) از دیگر رجالی که مؤلف، بی واسطه از قول آن‌ها مطالبی را نقل می‌کند (ص ۱۲۴)، قاضی القضاة هرات بوده^۳ و از معاصران شیخ عبدالرحمن فامی به شمار می‌رفته است.

شاهدی دیگر احتمال انتساب این اثر را به شیخ عبدالرحمن فامی بیش از پیش تقویت می‌کند. اسفزاری در ادامه مبحث فضایل خراسان و شهر هرات باز از قول شیخ عبدالرحمن فامی به نقل مطالبی می‌پردازد که شیخ مزبور آن‌ها را از کتابی که به کسی منسوب نبوده روایت کرده است^۴. این در حالی است که مؤلف کتاب حاضر نیز همین مطالب را حدود سیصد و پنجاه سال پیش از اسفزاری از کتابی با عنوان ذکر مفاخر خراسان، که به کسی منسوب نبوده، نقل کرده است. چنان‌که گوید «و در کتابی دیدم که به کسی منسوب نبود، ذکر مفاخر خراسان، از فضایل خراسان آن است که...» (ص ۱۴۰). بنا بر این کتاب حاضر، به ظن قوی ترجمه و تلخیص از تاریخ هرات شیخ ثقة‌الدین عبدالرحمن فامی است.

البته اسفزاری در استفاده از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی و استناد به آن دچار سهوهای نیز شده است. برای مثال در چمن دوم از روضه ششم کتاب روضات الجنّات، پس از ذکر احوال سامانیان و تحولاتی که در ایام ایشان و غزنویان تا سال ۴۰۰هـ در هرات واقع شده می‌نویسد: «و شیخ عبدالرحمن فامی تا این محل از قول ابو عبید مؤدب روایت کرده است و از ابواسحاق حداد روایت دیگر آورده که در وی خلاف‌ها است. چون بدین حالات زیاده احتیاجی نیست آن روایت را نوشتن مناسب ندیدم»^۵.

این در حالی است که در باب چهارم کتاب حاضر که به ذکر احوال امرای خراسان می‌پردازد و البته با

۱. تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۹۱.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۴۳۹.

۳. تاریخ الاسلام، ج ۳۱، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۴. روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۹۰.

۵. روضات الجنّات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۳۸۷.

توجه به افتادگی آغاز نسخه ناقص است، اسمی از ابواسحق حداد برده نشده است، اما این که ابواسحق حداد، سیر حوادث هرات را تا روزگار سلطان محمد غزنوی (۴۲۱-۳۸۷هـ) تعقیب کرده باشد، امری محال است زیرا وی در سال ۳۳۴هـ درگذشته است.^۱

ذکر این موضوع نیز لازم است که اسفزاری ظاهراً علاوه بر تاریخ عبدالرحمن فامی از تاریخ هرات شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی نیز بهره جسته است، لیکن گویا به درستی متوجه تمایز میان این دو نگاشته است و بعضاً مطالبی که از تاریخ هرات شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی نقل کرده به غلط به شیخ عبدالرحمن فامی منسوب ساخته است. نمونه آن اشعاری است که شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی در مدح عزالدین عمر مرغنی سروده، که پیش تر به آن اشاره شد، و اسفزاری اشعار مزبور را از آن شیخ عبدالرحمن فامی پنداشته، در حالی که به تصریح سیفی هروی و خواندمیر اشعار مزبور سروده شیخ شهاب‌الدین عبدالله فامی است که در تاریخ هرات وی مندرج بوده است.

با توجه به آن که هم منابع عربی و هم منابع فارسی هر دو به تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی استناد کرده‌اند، احتمال می‌رود که فامی اثر مزبور را همچون التفهیم لاوائل صناعة التنجیم ابوریحان بیرونی (د: ۴۴۰هـ) و عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات زکریا قزوینی (د: ۶۸۲هـ) جداگانه به هر دو زبان به رشته تحریر در آورده باشد و یا احتمالاً نخست عربی آن را نگاشته و سپس خود آن را تلخیص و به فارسی برگردانده است. وجود اشعار عربی که در ذیل به فارسی برگردانده شده‌اند، ملاحظه برخی تأثیرات نثر عربی در متن و نیز وجود اعلام معرب می‌تواند مؤید این مطلب باشد. در آن صورت کتاب حاضر بخشی از نسخه فارسی آن است. با توجه به شواهد موجود در کتاب، احتمال آن که این اثر ترجمه‌ای از اصل عربی توسط شخص دیگری غیر از مؤلف باشد تقریباً منتفی است، زیرا در چند موضع از کتاب که به دو مورد آن پیش از این اشاره شد، (ص ۱۳۶ و ص ۱۴۰)، مؤلف مطالبی را عیناً و بی‌واسطه بر اساس دیده‌ها و شنیده‌های خود بیان می‌کند. در صورتی که اگر اثر حاضر، ترجمه شخصی غیر از مؤلف آن می‌بود، مترجم باید بر حسب عادت و سنت قدما، این قبیل مطالب را از قول مصنف یا صاحب کتاب بیان می‌کرد. مورد ذیل نمونه دیگری از این شواهد است که مؤلف در باب عمارات ابوعلی سیمجور از امرا و فضیله دوره سامانی در هرات، بیان کرده است: «و من دیده بودم بر محرابی که روز آدینه، خطیب بر وی نماز کند، پیش از خرابی مسجد [جامع]، به زر نوشته که این محراب نصب کرد امیر فاضل ابوعلی محمد بن محمد بن ابراهیم و بر در [بازار] بزازان نوشته بود» (ص ۱۰۳). وجود اشعار عربی و درج ترجمه فارسی بسیاری از آن‌ها در ذیلشان نیز ضرورتاً نمی‌تواند دلیلی بر ترجمه‌بودن این اثر توسط دیگری باشد، زیرا این ویژگی در برخی از دیگر تواریخ خراسان چون تاریخ بیهقی ابن فندق و تاریخنامه هرات سیفی - که

۱. تاریخ الاسلام، ج ۲۲، ص ۱۰۰.

می‌دانیم در اصل تألیفاتی فارسی هستند - مشاهده می‌شود. درج برخی اسامی علم جغرافیایی به شکل معرّب آن‌ها چون «بلدی داور» (ص ۵۵) به جای «زمین داور» و نیز ضبط برخی اسامی و عناوین انسانی چون «کنارنج» (ص ۳۳) به جای «کنارنگ» و انتساب‌های جغرافیایی چون «قاشانی» (ص ۱۲۵) به جای «کاشانی» و «جربادقانی» (ص ۱۲۸) به جای «گلبایگانی» می‌تواند گویای تأثیرگذاری مآخذ عربی مانند تاریخ ولّاه خراسان سلّامی و تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری در این اثر باشد و مؤلف بر حسب عرف بسیاری از نویسندگان فارسی در آن روزگاران ضرورتی در تبدیل آن‌ها به اصل فارسیشان نمی‌دیده است.

همان طور که پیش از این گذشت تذکره نویسان در شرح احوال علما و محدّثان هرات از تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی بهره جستند. با این حساب با توجه به رونق بازار علم و ادب در هرات و وفور علمای آن دیار، اصل عربی تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی می‌بایست همچون اصل عربی تاریخ نیشابور الحاکم اثر حجیمی بوده باشد. حال آن که قطع و حجم نسخه حاضر واجد چنین ظرفیتی نمی‌باشد. بنابراین اگر گمان ما مبنی بر انتساب این اثر به تاریخ هرات شیخ عبدالرحمن فامی صحیح باشد، آنگاه این نسخه باید صورت خلاصه شده‌ای به فارسی از اصل عربی آن باشد. به خصوص آن که ظاهراً رعایت اختصار و گزیده‌نویسی از جمله سنت‌های رایج در ترجمه تواریخ محلی بوده است. ترجمه آثاری چون تاریخ بخارای نرشخی و ترجمه تاریخ نیشابور الحاکم مؤید این مدعا می‌باشند. بنابراین این قاعده ظاهراً در ترجمه اثر حاضر البته به احتمال توسط شخص مؤلف رعایت شده است.

پیش از این گذشت که حاجی خلیفه در کشف الظنون از ابوروح هروی به عنوان یکی از صاحبان تاریخ هرات نام برده است و استدلال شد که این شخص احتمالاً حافظ‌الدین ابوروح الساعدی البزاز الهروی الصوفی (مقتول در ۶۱۸هـ) از محدّثان بزرگ سده ششم هجری است، لیکن تذکره نویسان کتابی در موضوع تاریخ هرات به وی نسبت نداده‌اند. وی که عمری دراز و بالغ بر ۹۶ سال یافته و ظاهراً در جریان هجوم مغولان به هرات در ۶۱۸هـ به قتل رسیده، بنا بر قول شمس‌الدین ذهبی از جمله کسانی بوده که از شیخ عبدالرحمن فامی حدیث روایت کرده است.^۱ با این حساب ظنّ قوی می‌رود که ابوروح هروی یکی از شاگردان شیخ عبدالرحمن فامی بوده است. با توجه به آن که ذهبی تاریخ هرات عبدالرحمن فامی را ناتمام تلقی کرده، چه بسا که شاگرد راه استاد را ادامه داده و در تکمیل کتاب وی کوشیده است. در صورتی که این گمان درست باشد، ظاهراً بدین سبب حاجی خلیفه، ابوروح هروی را در شمار مصنّفان تاریخ هرات پنداشته است.

انشای کتاب

کتاب حاضر به لحاظ انشا، خصوصیات عمومی متون فارسی اواخر سده پنجم و اوایل سده ششم هجری، همچون نثری ساده و روان و خالی از تکلف همراه با عبارات کوتاه و دل‌انگیز دارد. همچنین درج اشعار عربی و ذکر سلسله‌راویان اخبار در کتاب، از طرفی بیانگر شخصیت مؤلف به عنوان یک محدث است و از طرف دیگر نشان‌دهنده تأثیرپذیری وی از تواریخ متقدم هرات یعنی آثار احمد بن یونس البرزازی هروی و احمد بن محمد بن یاسین الحدادی - که با توجه به تاریخ نگارش آنها در اوایل سده چهارم هجری بی تردید آثار عربی بوده‌اند - و تواریخ عمومی خراسان چون تاریخ ولاة خراسان سلّامی و تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری است.

خصوصیات نسخه

۱. ویژگی‌های ظاهری و تزئینی نسخه

نسخه حاضر به قطع جیبی (برگ ۱۳/۵×۱۷/۵، سطر ۸×۱۱/۵) و شامل ۸۰ برگ و به عبارت دیگر ۱۶۰ صفحه و بدون جلد است.

هر صفحه نسخه سیزده سطر دارد. خط به کار رفته در آن خط نسخ است و قدمت آن می‌تواند از اواخر سده هفتم هجری باشد. نیز می‌توان حدس زد که نسخه حاضر در نواحی ماوراءالنهر یا شرق خراسان کنایت شده باشد، زیرا علاوه بر وجود آثاری از شکسته‌نویسی‌های اولیه در نسخه که ظاهراً از سده هفتم هجری پیدا شده است، ذال‌های فارسی که در اغلب نسخ تا حدود پایان سده هشتم به صورت ذال با نقطه ثبت می‌شده است در این نسخه غالباً، به جز موارد بسیار معدودی چون سامان خذاه، به شکل دال بی نقطه مطابق تلفظ کنونی ایران کنایت شده است. این امر بنا بر اظهار شمس قیس رازی در المعجم فی معاییر اشعار العجم، از مختصات زبان مردمان غزنین، بلخ و ماوراءالنهر بوده است.^۱

با توجه به تحریری که کاتب در وسط ستون میانه ابیات صفحه ۹۴ کرده و طی آن نوشته که «یک مصراع در منقول عنہ نبوده» روشن است که نسخه اصل و دست‌نویس مؤلف نیست و ظاهراً با توجه به اغلاط فراوانی که دارد با چند واسطه نسخه‌ای استنساخ شده است. لیکن با توجه به قدمت نسخه و آگاهی از تاریخ تألیف کتاب - که دلایل آن پیش از این گذشت - نسخه‌ای نسبتاً نزدیک به زمان مؤلف است و از این لحاظ در خور توجه است. تمام صفحات نسخه مجدول و دارای عناوین شنگرف است. از جمله ویژگی‌های بارز نسخه، نشان‌های خاص گلی شکل و رنگین است که عمدتاً در آغاز یا پایان هر مطلب

۱. برای اطلاع بیشتر نک: مقدمه علامه محمد قزوینی در جلد اول تاریخ جهانگشای جوینی، ص ۱۱۱-۱۰۵.

تکرار شده و آنرا بند بند کرده است. این نشان‌ها در آغاز یا پایان برخی مصراع‌های ابیات فارسی اثر نیز مشاهده می‌شود.

۲. سهوها و نادرستی‌های نسخه

از جمله نکاتی که در متن کتاب قابل تأمل است، سهوی است که در ضبط برخی تواریخ ملاحظه می‌شود که ناشی از کم سواد و بی‌مبالاتی کاتب نسخه است. وی تاریخ قتل یزید بن مهلب را در عهد خلافت یزید بن عبدالملک (۱۰۵-۱۰۱ هـ) به سال «اثنین و خمسمائه» (= ۵۰۲) (ص ۱۹)، صدور فرمان امارت خراسان از سوی هشام بن عبدالملک (۱۲۵-۱۰۵ هـ) برای نصر بن سیتار آخرین والی اموی خراسان را به سال «عشرین و خمسمائه» (= ۵۲۰) (ص ۲۷)، تاریخ استیلای ابومسلم خراسانی (مقتول در ۱۳۸ هـ) را بر خراسان به سال «احدی و ثمانین و مائه» (= ۱۸۱) (ص ۳۲) و داستانی از دوران امارت فضل بن یحیی برمکی بر خراسان در روزگار خلافت هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ هـ) را به سال «ثمان و تسعین و خمسمائه» (= ۵۹۸) (ص ۱۶۰)، ذکر کرده که نادرستی فاحش آن‌ها آشکار است. چنان‌که ملاحظه می‌شود اشکال چندی از اغلاط نامبرده مربوط به اضافه شدن عدد خمسمائه به آن‌هاست. در علت‌یابی بروز چنین سهوهایی می‌توان حدس زد که احتمالاً کتابت نسخه منقول عنه که کاتب بر اساس آن به استنساخ این نسخه پرداخته، مربوط به سده ششم هجری بوده است. دلیل بر این مدعا می‌تواند از تبیینی روانشناختی برخوردار باشد؛ بدین معنا که ظاهراً از آنجایی که ذهنیت کاتب نسخه منقول عنه، البته در صورتی که فرض بر حیات او در سده ششم صحیح باشد، به تاریخ خمسمائه عادت داشته، و از سوی دیگر فاقد معلومات دقیق تاریخی بوده، از این رو به هنگام استنساخ در بعض موارد که تواریخ فاقد عدد صدگان بوده به ناروا خمسمائه را به آن‌ها اضافه کرده است و این اغلاط به همان صورت به نسخه حاضر نیز راه یافته است. چنان‌که تواریخ دیگری را در صفحات ۵۵، ۹۲، ۹۳ و ۹۵ می‌توان دید که بر حسب عرف برخی تاریخ‌نگاران عدد صدگان نشان قید نشده و تاریخ دقیق آن‌ها با استناد به تواریخ مذکور در ماقبل آن‌ها روشن می‌شود. اشکال دیگر تاریخ اشاره شده در فوق که مربوط به ابومسلم خراسانی است، ناشی از غلط‌خوانی عدد دهگان آن است؛ بدین معنا که ثلاثین به غلط ثمانین کتابت شده است. از این رو شکل درست تاریخ مزبور، سنه احدی و ثلاثین و مائه است. کاتب در جای دیگری تاریخ استیلای لیلی بن نعمان (مقتول در ۳۰۹ هـ) بر نیشابور را - که به غلط وی را لیلی بن عمران نوشته - به سال «ثمان و ثلثمائه» (= ۳۰۸) و مقهور و مقتول شدن وی در برابر سیمجور دواتی و حمویة بن علی را به سال «اربع و ثلثمائه» (= ۳۰۴) قید کرده است (ص ۱۰۱) که از نظر تاریخی امری محال است. علاوه بر موارد پیش‌گفته اغلاط تاریخی دیگری نیز در صفحات ۹۲، ۹۳ و ۹۵ ملاحظه می‌شوند. اشکال این

تواریخ مربوط به عدد دهگان آن‌هاست، بدین معنا که در آن‌ها عدد سبعین، به غلط، تسعین ضبط شده است. تواریخ مزبور مربوط به شرح حوادث دوره امارت امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور (د: ۳۸۷هـ) است. دوران امارت وی در خلال سال‌های ۳۶۶ تا ۳۸۷ بوده است، بنابراین انتساب سال‌های دهه پایانی سده چهارم به دوره امارت وی نه تنها مربوط به پس از وفات اوست بلکه اصلاً مربوط به پس از تاریخ انقراض دولت سامانی در سال ۳۸۹هـ است.

این اشکال در تاریخ صفحه ۱۵۹ نیز که قبلاً نیز به مناسبت نادرستی در تاریخ صدگانش بدان اشاره شد دیده می‌شد. در تاریخ مزبور که مربوط به ایام امارت فضل بن یحیی برمکی بر خراسان است، علاوه بر آن که خمسمائه غلط است، عدد سبعین به غلط تسعین ضبط شده است، زیرا تاریخ صحیح انتصاب وی به امارت خراسان سال ۱۷۸هـ است.^۱

نسخه از سهوا، سقطات و زوائد املائی نیز بر حذر نمانده است. در صفحه ۲۸، «امیه» از «بنی امیه» افتاده و «بنی» به تنهایی ذکر شده. در صفحه ۴۰، کلمه «روزی» دو بار تکرار شده و نیز در صفحه ۱۷، عبارت «و میان پدر (یزید بن مهلب) و امیرالمؤمنین (عمر بن عبدالعزیز) توسط کرد» به صورت مبهم «و میان بدر و الرمین توسط کرد» کتابت شده و در صفحه ۵۵، عبارت «و کار عمرو (عمرو لیث صفاری) به خراسان استقامت گرفت» به شکل «و کار عمرو بخر استقامت گرفت» ثبت شده است. عدم نقطه‌گذاری برخی کلمات به‌ویژه اسامی، از ویژگی‌های این نسخه است که در مواردی خواندن آن‌ها را با اشکال مواجه می‌کند. برخی اسامی علاوه بر آن‌که فاقد نقطه هستند، به شکلی نادرست ضبط شده‌اند. لفظ «لغبریان» (ص ۱۱۵) که عنوان اصحاب و پیروان استادسیس (مقتول در ۱۵۱هـ) بوده است از جمله این اسامی است که کاتب اثر حاضر، آن‌را ظاهراً به صورت «لمغبریان» نوشته است. علاوه بر این‌که کاتبان قدیم چندان به نقطه‌گذاری پایبند نبودند، به نظر می‌رسد که عدم آگاهی کاتب نسخه از شکل درست برخی اسامی، او را واداشته است که از نقطه‌گذاری آن‌ها اجتناب ورزد و گاه در خواندن و نوشتن آن‌ها نیز مرتکب خطا شده است. شکل درست آن‌ها را باید از طریق تطبیق با دیگر منابع تشخیص داد. لیکن در برخی موارد، کاتب در غلط‌نویسی و یا پرهیز از نقطه‌گذاری ناچار و محق بوده است. نمونه آن همین لفظ بازگفته اخیر یعنی «لغبریان» است که در منابع به اشکال مختلف ضبط شده است. چنان‌که مؤلف ناشناخته تاریخ سیستان آن‌را به صورت «لغبریان»^۲ ذکر کرده است. و دیگران چون حمزه اصفهانی در تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء و مقدسی در کتاب البدء و التاریخ آن‌را به ترتیب به صورت «لغاریه» و

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۱۷۱۵.

۲. تاریخ سیستان، ص ۱۶۱.

«الغزیه» ثبت کرده‌اند.^۱

علاوه بر مورد مذکور، موارد بسیار دیگری خصوصاً در مورد اعلام اشخاص و اماکن دیده می‌شود که نادرستند و احتیاج به تصحیح دارند. برخی از اهم این اعلام بدین قرار است:
در صفحه ۱۹ نامی به صورت حبیب بن الحرفت به چشم می‌خورد که البته حرف «ت» در آن بدون نقطه است. این نام در خلال شرح حادثه رویارویی یزید بن مهلب از امرای خراسان در عهد اموی با مسلمه برادر یزید بن عبدالملک ذکر شده است. واقعه مزبور مربوط به سال ۱۰۲ هـ است که در نسخه به غلط سال ۵۰۲ ضبط شده است. با توجه به منابع می‌دانیم که علاوه بر یزید بن مهلب جمعی از کسان و برادران وی که حبیب بن مهلب از مشهورترین آنها بوده، در این نبرد به قتل رسیدند. بنابراین ظاهراً مراد از حبیب الحرفت، همین حبیب بن مهلب است. اما این که چرا این نام بدین صورت ضبط شده جای تأمل و بررسی دارد.

مورد دیگر عنوان فادوسبان بن کنارنج است. این نام در صفحات ۳۳، ۳۴ و ۳۵ به دو صورت فادوسبان و فادوسان به کار رفته است و در واقع تصحیفی از نام فادوسبان است که خود ظاهراً معرب عنوان پاژگوسپان از عناوین مقامات کشوری در ایالات ایران عهد ساسانی است. در زین الاخبار گردیزی (ص ۲۶۶) این نام به صورت فادوسپان ثبت شده است. نظیر این نام در مورد برخی از امرای محلی طبرستان به شکل بادوسپان به کرات در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار به کار رفته است. اما جزء دیگر این نام یعنی کنارنج که به عنوان پدر فادوسبان مذکور، دهقان نیشابور معرفی شده، معرب کنارنگ است که عنوان عمومی خاندان حکومتگر در نیشابور بوده و ظاهراً مأخوذ از ناحیه کنارنگان واقع در جلگه نیشابور بوده است.^۲

دیگر عنوان قابل بحث در این نسخه، عنوان المحتسبون (ص ۶۶) است که در مورد فرزندان مهدی بن مجنس در سده سوم هجری به کار رفته است و از آنان به عنوان یکی از خاندان‌های ساکن در سواد شهر هرات یاد شده است. عنوان مزبور احتمالاً در اصل المحتسبون بوده است و ضبط آن به صورت المحتسبون ظاهراً از سهوهای کاتب است زیرا در صفحه ۴۶ نسخه، مهدی که از فرزندان او در صفحه ۶۶ یاد شده، تحت عنوان مهدی بن مجنس نام برده شده است. از این رو خواه ناخواه این مسأله به ذهن متبادر می‌شود که احتمالاً افراد منسوب به او را مجنسون می‌خوانده‌اند. در واقع نام مهدی بن مجنس که از امرای روزگار یعقوب لیث صفاری بوده، از جمله نام‌های مناقشه برانگیز در سده سوم هجری است، زیرا منابع به اختلاف از او یاد کرده‌اند. برای مثال در تاریخ سیستان به دو صورت مهدی بن مجلس و مهدی

۱. غلامحسین صدیقی، جنبش‌های دینی ایرانی، ص ۲۰۲.

۲. آرتور کریستین سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ص ۲۴۱.

بن محبس^۱ و درزین الاخبار گردیزی به صورت مهدی محسن^۲ ضبط شده است. حال در نسخه حاضر با شکل دیگری از این نام، یعنی مهدی بن مجنس مواجه می‌شویم. البته همین نام در صفحه ۶۵ بدون نقطه تکرار شده است.

از دیگر نام‌های تأمل برانگیز در این نسخه هند بن همربال بن اندبال از امرای هندوستان است که رو در روی سلطان محمود غزنوی قرار می‌گیرد. این نام که در صفحه ۱۱۳ آمده، بدون نقطه است. نام مذکور در ترجمه تاریخ یمنی به صورت بال اندبال^۳ و درزین الاخبار گردیزی به صورت اندبال^۴ درج شده است. بنا بر این می‌توان این فرض را مطرح کرد که احتمالاً اصل مطلب مذکور که کاتب نسخه در ضبط آن مرتکب سهو یا دخل و تصرفاتی شده، بدین قرار بوده است: «بعد از آن امیر محمود به زمین هندوستان رفت و به وپهند با بال بن اندبال مصاف کرد». البته هیچ اطمینانی در این مسأله نیست و روشن شدن آن مستلزم تحقیقات دقیق تاریخ و زبانشناختی و یافته شدن احتمالی نسخه یا نسخه‌های دیگری از این اثر است.

از جمله اعلام جغرافیائی قابل توجه در این اثر نام گازیارگاه است که در چند موضع از متن (ص ۱۱۶، ۱۳۲ و ۱۵۲) به کار رفته است. در متون متأخر این نام بدین شکل دیده نمی‌شود. لیکن یاقوت حموی در معجم البلدان (ج ۴، ص ۲۲۵) از آن به عنوان یکی از قرای هرات - که به صراحت آن را با یاء مثناة می‌نویسد - یاد می‌کند و آن را مزار بزرگان، مشایخ و زهاد هرات چون خواجه عبدالله انصاری می‌خواند. این دقیقاً اوصافی است که با محله گازرگاه هرات تناسب دارد. از این رو باید گفت که این متن کهن تلفظ کهن محله مزبور را در بر دارد. همین نام در صفحه ۱۵۲ نسخه به صورت گازارگاه کتابت شده است. از این رو می‌توان حدس زد که احتمالاً نام گازیارگاه به تدریج در تداول عامه تبدیل به گازارگاه و سپس گازرگاه شده است. جالب است که اسفزاری در روایات الجنات فی اوصاف مدینة هرات برای نام مذکور قائل به وجهی می‌شود مبنی بر آن که از دید وی چون محله گازرگاه ظاهراً در اوایل سده سوم هجری محل کارزار اهل هرات با خوارج بوده و جمع کثیری در آن واقعه کشته شدند، بدین مناسبت آن جا را کارزارگاه خواندند و سپس به تدریج در تداول عامه به گازرگاه تبدیل گردید.

دیگر اغلاط و یا اسامی بی نقطه این نسخه فراوان و از حوصله این مقال خارج است، تنها فهرستوار به اهم برخی دیگر از آن‌ها بر حسب شماره صفحه اشاره می‌گردد. در خور ذکر است که در این جا تنها شکل درست این اسامی قید می‌شود و خوانندگان گرامی می‌توانند برای آگاهی از شکل ضبط آن‌ها در نسخه به متن خود نسخه مراجعه کنند: (کندی، ص ۱، س ۴)، (نهار بن توسعه، ص ۱۱، س ۵)، (عدی بن ارطاة

۱. تاریخ سیستان، تصحیح مرحوم ملک‌الشعراى بهار، ص ۲۴۰ و ۲۴۲.

۲. گردیزی، زین الاخبار، ص ۳۰۷.

۳. جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، ص ۲۹۲.

۴. گردیزی، زین الاخبار، ص ۳۹۱.

الفزاری، ص ۱۶، س ۴ و ۱۸، س ۱۳)، (حضین، ص ۲۳، س ۳ و ۶)، (احمد بن ابی الاصبغ، ص ۵۴، س ۱۳)، (ابوسعید جنابی، ص ۶۴، س ۱۲)، (ابوطلحة بن شرکب، ص ۶۵، س ۸ و ص ۶۶، س ۹)، (سامان خذاه، ص ۶۶، س ۱۳)، (جشنس، ص ۶۷، س ۱)، (اسروشنه، ص ۶۷، س ۴)، (سباشی بقره، ص ۷۸، س ۱)، (سیمجور دواتی، ص ۱۰۱، س ۱)، (سباشی تگین، ص ۱۱۲، س ۲ و ۴ و ۸)، (استادسیس، ص ۱۱۵، س ۷ و ۱۱۶، س ۱)، (بحرین الاحنف البرونجی، ص ۱۱۷، س ۴ و ۵) و (مختص، ص ۱۲۵، س ۲).
 اختلاف در ضبط برخی اسامی نیز مشاهده می‌شود. نمونه آن عنوان «پروان» (از آبادی‌های حوالی شمال هرات که نباید آن را با پروان در میانه بامیان و غزنین اشتباه گرفت) است که یک بار به صورت «پروانه» (ص ۹۶) و بار دیگر به صورت «پرونه» (ص ۱۰۳)، مندرج شده است.

۳. دستکاری در نسخه

از نکات دیگری که در خلال نسخه به چشم می‌خورد مخدوش شدن برخی اسامی چون «عمر بن خطاب» و «ابوهریره» است. روشن است که یکی از مالکان نسخه، بر حسب عقاید شیعی، اسامی مزبور را مخدوش کرده است، اما این امر در حدی نیست که نتوان این اسامی را خواند. ظاهراً این قبیل اسامی مخدوش شده در صفحات ۱۳۶ و ۱۴۶، توسط شخص دیگری مجدداً پر رنگ شده‌اند.

سپاسگزاری

با توجه به اهمیت و نفاست این نسخه، به ویژه به لحاظ این که نسخه‌ای کهن و منحصر به فرد از قدیم‌ترین تاریخ موجود شهر باستانی هرات است و نیز به جهت خط خوانا و نثر روان دلکش، آن را برای انتشار به شیوه چاپ عکسی به خوانندگان و دستداران فرهنگ ایران زمین ارائه می‌کنیم.
 از اساتید گرانمایه آقایان دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و استاد ایرج افشار که بزرگوارانه نسخه را ملاحظه و بررسی کردند و ضمن ارائه راهنمایی‌های راه‌گشا نسبت به ضرورت انتشار آن تأکید فرمودند و نیز از جناب آقای اکبر ایرانی مدیر محترم مرکز پژوهشی میراث مکتوب و همکاران گرامی ایشان که با بذل توجه خود موجبات انتشار این اثر را فراهم آوردند کمال سپاسگزاری را داریم.

محمدحسن میرحسینی و محمدرضا ابوبئی مهریزی

سه‌شنبه ۲۶ ربیع‌الاول سنه ۱۴۲۷ هجری قمری

پنجم اردیبهشت سال ۱۳۸۵ هجری خورشیدی



منابع مقدمه

۱. ابن اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال (تهران: پدیده «خاور»، ۱۳۶۶ه.ش).
۲. ابن فندق (بیهقی)، ابوالحسن علی، تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار (تهران: مروی، ۱۳۶۱ه.ش).
۳. اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، ترجمه مترجمی ناشناخته، تصحیح استاد ایرج افشار (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ه.ش).
۴. تاریخ سیستان، از مؤلف ناشناخته، تصحیح محمدتقی ملک‌الشعراى بهار (تهران: معین، ۱۳۸۱ه.ش).
۵. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ه.ش).
۶. جوزجانی، منهاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ه.ش).
۷. جوینی، عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، تصحیح علامه محمد فروینی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵ه.ش).
۸. حاجی خلیفه، مصطفی، کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹ه.ش).
۹. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدحسین خلیفه نیشابوری، تصحیح دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، (تهران: آگه، ۱۳۷۵ه.ش).
۱۰. حدود العالم من المشرق الی المغرب، از مؤلف ناشناخته، به کوشش دکتر منوچهر ستوده (تهران: طهوری، ۱۳۶۲ه.ش).
۱۱. خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد عباسی (تهران: فریدون علمی، ۱۳۴۴ه.ش).
۱۲. خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام، ۱۳۸۰ه.ش).
۱۳. خواندمیر، غیاث‌الدین، مآثر الملوک به ضمیمه خاتمه خلاصه الاخبار و قانون همایونی، تصحیح میرهاشم محدث (تهران: مؤسسه خدماتی فرهنگی رسا، ۱۳۷۲ه.ش).
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا (تهران: مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳ه.ش).
۱۵. ذهبی، شمس‌الدین محمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری (بیروت: دارالکتب العربی، ج ۲۱: ۱۴۱۵ه، ج ۲۷: ۱۴۱۵ه، ج ۲۲: ۱۴۱۳ه، ج ۳۱: ۱۴۱۵ه، ج ۳۴: ۱۴۱۵ه).
۱۶. رازی، شمس‌الدین محمد بن قیس، المعجم فی معاییر اشعار العجم، به کوشش دکتر سیروس شمیسا، (تهران: فردوس، ۱۳۷۳ه.ش).

۱۷. راوندی، محمد بن علی، راحة الصدور و آية السرور، تصحيح محمد اقبال، به انضمام حواشی مجتبی مینوی (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه.ش).
۱۸. زمیچی اسفزاری، معین الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تصحيح سید محمدکاظم امام (تهران: دانشگاه تهران، «بخش اول: ۱۳۳۸ ه.ش، بخش دوم: ۱۳۳۹ ه.ش»).
۱۹. سبکی، تاج الدین، طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد الطناحی و عبدالفتاح محمد الحلو (قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبی و شرکا، ۱۳۸۶-۱۳۸۳ ه.ش).
۲۰. صدیقی، غلامحسین، جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری (تهران: پاژنگ، ۱۳۷۲ ه.ش).
۲۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ طبری (تاریخ الامم و الملوک)، به کوشش نواف الجراح (بیروت: دار صادر، ۱۴۲۴ ه.ش).
۲۲. قشیری نیشابوری، امام ابوالحسین مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ ه.ش).
۲۳. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵ ه.ش).
۲۴. گردیزی، ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی، تصحيح عبدالحی حبیبی (تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ه.ش).
۲۵. مستوفی قزوینی، حمد الله، تاریخ گزیده، تصحيح دکتر عبدالحسین نوائی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴ ه.ش).
۲۶. نرشخی، ابوبکر محمد، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد قباوی، تلخیص محمد بن زفر، تصحيح سید محمدتقی مدرّس رضوی (تهران: قومس، ۱۳۶۳ ه.ش).
۲۷. واعظ، سید اصیل الدین عبدالله، مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه، تصحيح نجیب مایل هروی (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱ ه.ش).
۲۸. هروی، سیف بن محمد، تاریخ نامه هرات، تصحيح غلامرضا طباطبائی مجد (تهران: اساطیر، ۱۳۸۳ ه.ش).
۲۹. یاقوت حموی، شهاب الدین، معجم البلدان، تحقیق فردیناند ووستنفلد (تهران: انتشارات اسدی، ۱۹۶۵ م).